

بررسی تحلیل مضامین عرفانی گلشن راز شبستری

سعیده قدم‌السلطانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۵

محبوبه ضیاء خدادادیان*^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۶

فرزاد عباسی^۳مهدی نوروز^۴

چکیده:

شیخ محمود شبستری از شعرای معروف ایرانی می‌باشد که در سال ۶۸۷ ه. ق چشم به جهان گشود. شیخ محمود شبستری یکی از عارفان و شعرای معروف ایرانی است که در قرن ۶ و ۸ می‌زیسته و از آثار گران‌بهای این عارف ایرانی می‌توان گلشن راز را نام برد. در این تحقیق به بررسی مهم‌ترین مضامین عرفانی در گلشن راز پرداختیم و اطلاعات پژوهش به صورت کتابخانه از متون مختلف و تفاسیر و مقالات معتبر گردآوری شده است. نتایج یافته‌های تحقیق نشان داد که به عقیده شبستری اگرچه معرفت امری ازلی و قدیم است و از ابتدای خلقت با آدمی بوده و هست با این حال اصلی نسبی است و نمی‌توان به کمال آن نائل شد زیرا عقل محدود و منتهای، گنجایش ادراک نامحدود و نامتناهی را ندارد و نمی‌تواند به کنه ذات خداوند پی ببرد.

کلمات کلیدی: مضامین عرفانی، گلشن راز، محمود شبستری، گلشن راز شبستری

۱. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران

saeideghadamsoltany@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران

Mzia2000@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران

p-dmashoor@yahoo.com

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران

mahdinovrooz@yahoo.com

سعدالدین محمود بن امین‌الدین عبدالکریم بن یحیی شبستری (معروف به: شیخ محمود شبستری) یکی از عارفان و شاعران سده هشتم هجری است که در قصبه شبستر در نزدیکی شهر تبریز و در سال ۶۸۷ ه. ق به دنیا آمد. این شاعر بزرگ در ایام سلطنت کی‌خاتونان چشم به جهان گشود و در عهد سلطان محمد خدابنده و ابوسعید بهادر خان در شهر تبریز مرجع علما بود. در اوایل زندگی او، تبریز مورد هجوم مغول‌ها قرار گرفت و

این امر سبب هرج و مرج فکری این عارف گشت و به کرمان سفر نمود. شیخ محمود شبستری پس از کسب دانش در تبریز به مسافرت در شهرهای و کشورهای مختلف پرداخته و در سفر به مصر، شام، حجاز از علما و

مشایخ این سرزمین‌ها کسب دانش توحید کرده است. وی در سال ۷۲۰ ه. زمانی که ۳۳ سال داشت، در تبریز فوت نمود. مزار این شاعر بزرگ در جوار مزار استادش بهاء‌الدین یعقوبی تبریزی و در شبستر وسط باغچه گلشن می‌باشد زیرا او وصیت کرده بود که پای مزار شیخ بهاء‌الدین دفنش کنند. از وی آثاری چند بر جای مانده است که آثار منثور شامل: ترجمه منهاج العابدین، حق‌الیقین، مرآة‌المحققین و شاهد (یا شاهدنامه) می‌باشد. و دیگر آثار او ترجمه منهاج العابدین (محمد غزالی)، جام جهان‌نما، رساله احدیت و شرح و تفسیر اسماء الله تعالی می‌باشد. سعادتنامه مبتنی بر نگاهی شریعت‌مدارانه به توحید است و در آن از منظر متکلمی متعصب به طرد و رد فرقه‌ها و مسالک منحرف پرداخته شده است. اما گلشن راز بر پایه ذوق و حال است.

شبستری در زمینه مبانی عرفان اسلامی مطالعات دقیقی داشت. او «از مشاهیر فضلا و مشایخ زمان خود بوده و در عهد دولت الجایتو و ابوسعید خان، مرجع خواص و عوام و شهر تبریزش مقام». (هدایت، ۱۳۳۹، ج: ۴، ۵۹) او بیشتر متون عرفانی مربوط به دوران خود از نظر گذرانده بود و به جامعیت علمی رسیده بود. برای همین علت، آثار او برای اهالی وادی عرفان و تصوف ارزشمند تلقی می‌شد. در این زمینه گفته‌اند: «وی به دقایق حکمت عرفان نظری واقف و به فتوحات مکیه و فصوص‌الحکم شیخ محی‌الدین ابن‌العربی احاطه داشت.

وی به جستجوی شمس خود پرداخت و به‌طوری که خود در گلشن راز بیان می‌دارد، شیخ و پیرش امین‌الدین بوده است». (شبستری، ۱۳۸۲: مقدمه ۱۲). با این عبارت مشخص می‌شود که شبستری تجربه‌ای عرفانی از جنس تجربه مولوی را از سر گذرانده بود و پیوندی عاشقانه با مراد خود داشت. این ارتباطها در شکل‌گیری افکار و عقاید عرفانی او بسیار اثرگذار به نظر می‌آید.

مهم‌ترین کتاب شیخ محمود شبستری گلشن راز است. بسیاری از محققان عرفانی شاید دیگر آثار شیخ را ندیده و نخوانده‌اند، اما کمتر پژوهشگر عرفانی از گلشن راز بی‌خبر است و متن و شروح نوشته شده بر آن را ندیده است. برای همین علت است که ما در این تحقیق می‌خواهیم مفاهیم عرفانی گلشن راز را مورد بررسی قرار دهیم، در نتیجه در این بخش توضیحات مفصل‌تری درباره چند و چون این کتاب ارائه می‌شود. شبستری این مثنوی را در پاسخ به پرسش‌های امیر حسینی هروی سروده است. «در هفدهم ماه شوال سال ۷۱۷ هجری فرستاده‌ای از خراسان مشکلات و مسائل مربوط به فهم و تبیین پاره‌ای از رموز و اشارات عرفانی را در قالب نامه‌ای منظم در مجلسی با حضور شبستری می‌خواند». (همان ۶). این سؤالات بهانه‌ای شد تا

شیخ اثری سترگ و جاودانه در حیطه عرفان اسلامی از خود خلق کند و زمینه‌ساز خلق آثار متعدد عرفانی پس از خود شود. این اثر تاکنون بارها چاپ شده است. «یکی از موثق‌ترین نسخه‌های چاپ شده به کوشش دکتر جواب نوربخش می‌باشد که بر اساس ۸ نسخه خطی و ۲ نسخه چاپی معتبر تصحیح و منتشر گردیده است (شبستری، ۱۳۸۲: مقدمه ۱۳).

دایره تأثیرگذاری گلشن راز تنها محدود به مرزهای ایران نبوده و در کشورهای دیگر به زبان‌های ترکی، آلمانی، انگلیسی و اردو ترجمه شده است.

نقش اوضاع سیاسی - اجتماعی دوران شیخ محمود شبستری در آفرینش مضامین عرفانی

بی شک اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه و سرزمینی در شکل‌گیری شخصیت، نوع بینش و تفکر افراد آن تأثیر بسزایی دارد؛ تا بدانجا که این عامل را می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل خلق مضامین در آثار شاعران و نویسندگان دانست؛ از این رو می‌توان گفت که بررسی گلشن راز در حوزه‌ی مضامین، بدون توجه به اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی جامعه‌ای که سراینده‌ی آن در آن می‌زیسته، کار کاملی نخواهد بود. برای توصیف تاریخ وحشتناک سیاسی ایران در عصر شبستری واژه‌ی «کابوس گونه» صفت بسیار کم‌رنگ و ملایمی خواهد بود. هجوم مغول یکی از هراس‌انگیزترین مصایبی بود که تا آن زمان دامن‌گیر بشر شده بود. در هر گوشه‌ای از ایران که پای مغولان بدانجا می‌رسید، از تعدیات نظامی، کشتارها و قتل‌ها و غارت‌ها آسیب می‌دید. از میان رفتن آثار مکتوب، کشتار بی‌حساب علما و دانشمندان، انحطاط فضائل اخلاق و معنوی، رخت بر بستن اطمینان و اعتماد از میان مردم، ناامنی مستمر، خشونت، حالت جنگ و خصومت داخلی، راهزنی در جاده‌ها و چپاول اموال خصوصی مردم بر دست ماموران حکومت رسم روزگار در سده‌های هفتم و هشتم هجری بود. ابن اثیر در کتاب «کامل التواریخ» می‌نویسد که ترس از مغولان مردم را بسیار ترسو ساخته بود، او در این مورد مثالی می‌آورد؛ می‌گوید: «یک نفر مغول به قریه یا در بندی که مردمی فراوان در آن بودند وارد می‌شد و یکی یکی ایشان را می‌کشت و احدی جسارت آنکه به سمت او دست دراز کند نداشت، گویند یکی از آن قوم مردی را گرفت و چون برای کشتن او حربه‌ای نداشت به او گفت: سر خود را بر زمین بنه از جای خود نجنب! مرد چنین کرد و مغول رفته شمشیر به کف آورد و او را با آن کشت (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۸۷).

بسیاری از دانشمندان ادعا کرده اند که تنها دلخوشی برای افراد عادی در چنین عصر درنده‌خویی و توحش روی آوردن به تصوف بود. تصوف به دل‌های مردم بلا زده‌ی این عصر نور امید و صفا می‌بخشید. مشایخ صوفیه به مردم قول می‌دادند که در پناه تصوف از آسیب روزگار رهایی یابند و با گروه صوفیان بی‌دغدغه خاطر در خانقاه‌ها به سماع و رقص و وجد و حال روزگار بگذرانند و با صاحب دلان پاک جان معاشرت کنند. در زمان حیات شبستری، تصوف به رشد و شکوفایی می‌رسد. خواجه رشید الدین از صوفیه حمایت می‌کند و غازان خان برای خانقاه‌ها موقوفات بسیاری در نظر می‌گیرد. صوفیان هم به نوبه‌ی خود احترام مورد انتظاری را که به حکومت این حامیان مشروعیت می‌بخشید برای آنان قائل می‌شوند (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۳۱۱ - ۳۲۳).

مهم‌ترین تغییری که در عصر مغول رخ داد، استقرار اسلام بر بنیادی صوفیانه بود. هجوم مغول در حقیقت به‌طور غیر مستقیم به پیدایش دورانی از شکوفایی تصوف در ایران کمک کرد و همین امر باعث ظهور

چشمگیر طریقه‌های کبرایه، نوربخشیه، نقشبندیه و نعمت‌اللهیه در سالهای بعد شد. (لویزن، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۷).

مضامین عرفانی در گلشن راز

اندیشه وحدت وجود

شیخ محمود شبستری سرآغاز سخنش را با امور وحدت وجودی می‌آراید:

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| جهان را دید امری اعتباری | چو واحد گشته در اعداد ساری |
| جهان خلق و امر از ی نفس شد | که هم آن دم که آمد باز پس شد |
| اصل خویش را جمع گشت اشیا | به همه یک چیز شد پنهان و پیدا |
| جهان خلق و امر اینجا یکی شد | یکی بیار و بسیار اندکی شد |

شبستری چون ابن عربی معتقد است خدا وجود مطلق ازلی ابدی است جز او چیز دیگری وجود ندارد و کل وجود را تشکیل می‌دهد نزد محققین ثابت است که در هستی جز خدا موجود دیگری نیست. وجود ما نیز قائم به اوست. (فتوحات، ج ۱: ۳۶۳) در اثبات وجود خدا نیازی به دلیل دیگری نیست. وجود حقیقتی واحد است و از کثرت مبراست. آنان چه ما توسط حواس خود به‌عنوان کثرات احساس می‌کنیم در واقع صورت‌هایی هستند که بر صفات الهی تجلی یافته‌اند و یا اوهام ساخته و پرداخته‌ی عقل‌اند و بین خالق و مخلوق تفاوتی نیست. (شعاعی، ۱۳۹۵).

عارفان وحدت وجودی جهان هستی را با همه کثرات و گوناگونی‌های ماهوی آن جلوه‌هایی از یک نقطه واحد

می‌دانند و آن را وحدت وجود نام می‌نهند. شبستری نیز در منظومه گلشن راز به تبیین استدلالی وحدت وجود پرداخته است. او در جای جای این منظومه به شرح و تحلیل نظریه وحدت در کثرت می‌پردازد و از این

روی منظومه گلشن راز را می‌توان از نظر موضوعی چکیده برهانی همه کتاب‌های نظم و نثری دانست که تا قرن هفتم درباره عرفان و به‌ویژه وحدت وجود نوشته و سروده شده‌اند. ردپای اندیشه ابن عربی، سنایی، عطار و مولوی درباره وحدت وجود را می‌توان در این منظومه جستجو کرد. با این همه سبک و زبان خاص شبستری

منظومه او را از آثار پیش گفته متمایز می‌کند که در جای خود می‌بایست بررسی و تحلیل شود. اعتباری بودن تعین‌ها و اصالت وجود واحد و توجه دل عارف به شناخت وجود مطلق و تجلی آن در آینه نمودها، گاه شبستری

را به عدم شناسی نیز وا می‌دارد. از دیدگاه او مفهوم عدم نیز مانند هستی واحد است و این کثراتی که از مفهوم

عدم نیز مانند هستی واحد است و این کثراتی که از مفهوم عدم در ذهن ما نقش می‌بندد به‌واسطه نسبتی است که عدم با وجود دارد و از منظر او انالحق حسین بن منصور حلاج نیز بیانگر وحدت وجود است همچنان

که انا الق درخت موسی نیز همین مفهوم و مضمون را دارد. ولی نباید نمودها را که در واقع همان موجودات عالم کثرتند با بود یکتا و وجود واحد یکی دانست.

وجود خلق و کثرت در نمود است نه هرچ آن مینمید عین بودست

(گلشن راز، ۴۶) (فضیلت، ۱۳۸۷)

کشف و شهود

علم صحیح از راه تفکر و آنچه عقلا از راه افکار تقریر شده است به دست نمی آید بلکه علم تنها آن است که خدا در قلب عالم می اندازد و نور الهی است که هر که را بخواهد از فرشته و رسول و نبی و ولی بدان مختص می کند کسی که کشف ندارد علم ندارد (ابن عربی، بی تا ۲۱۸). بنابراین از نظر عرفا بهترین و کامل ترین راه برای شناخت حق تعالی، طریق مکاشفه است. در این طرق سالک با مشاهده حقایق و گذشتن از منازل و مقامات و ترک تعلقات دنیوی حق را به حق می بیند.

لاهیجی می گوید: کاملی را که از مراتب کثرات موهومه صوری و معنوی عبور نموده باشد و به مقام توحید عیانی رسیده و به دیده حق بین به حکم (کنت بصره الذی یبصر به) در صور جمع موجودات، به دیده حق مشاهده حق نماید چون خود را و تمامت موجودات را قائم به حق بیند لاجرم غیریت و اثنییت از پیش نظرش برخاسته و هرچه می بیند و می داند حق دیده و حق دانسته است و در مشاهده جمیع اشیا نظریه اولش بر نور وجود واحد مطلق است و صاحب این شهود ذوالعین است که حق را ظاهر می بیند و خلق را باطن و خلق نزد وی مرآت حق است و حق ظاهر و خلق در وی پنهان است. (لاهیجی، ۱۳۸۵: ۵۲).

شبستری از طریق مکاشفه به وادی ایمن تعبیر کرده و می گوید:

در آ در وادی ایمن که ناگاه درختی گوی دت آنی انا الله
محقق را که وحدت در شهود است نخستین نظره بر نور وجود است

(همان، ۳-۸۲).

شبستری نیز ذیل تفسیر حدیث (قلب المؤمن عرش الله الاعظم) دل را مرکز و اصل وجود می داند که عرش به دور آن می چرخد زیرا دل برزخ میان غیب و شهادت و مشتمل بر احکام هر دوست اما عرش فقط مشتمل بر احکام شهادت است:

بین یک ره که تا خود عرش اعظم چگونه شد محیط هر دو عالم؟
چرا کردند نامش عرش رحمان؟ چه نسبت دارد او با قلب انسان؟
مگر دل مرکز عرش بسیط است که این چون نقطه و آن دو محیط است
برآید در شبانه روزی کمابیش سراپای تو عرش ای مرد درویش

(لاهیجی، ۲۰۲-۰۷: ۰۹۸۹)

از نظر عرفا در دایره وجود برای کثرات و تعینات دو سیر مفروض است به اعتبار سیر اول که سیر نزولی از عالم ملکوت به عالم ماده است و مبدأ این سیر ذات حق تعالی می‌باشد احکام و آثار اعیان و کثرات به این جهان منتقل می‌شود و به اعتبار سیر دوم که سیر صعودی و در جهت خلاف سیر اول می‌باشد و مبدأ این سیر دل انسان است اسماء و صفات و در یک کلام تجلیات نامتناهی حق تعالی به عالم ملکوت بر می‌گردد (کاکایی، ۱۳۸۵: ۳۰۸). بنابراین شبستری در مقام تحیر از این تقابل می‌گوید که نمی‌دانم دل عکس و بازتاب وحدت است یا وحدت بازتاب احوال دل است؟ و در رد این نظر می‌گوید امکان ندارد که دل عکس و بازتاب

وحدت باشد زیرا اگر این گونه می‌بود می‌بایست دل نیز مثل ذات ساکن می‌بود حال آنکه دائم در تقلب احوال است و این به واسطه مظهریت حق تعالی است:

ندانم خال او عکس دل ماست و یا دل عکس خال روی زیباست
زعکس خال او دل گشت پیدا و یا عکس دل آنجا شد هویدا

(لاهیجی، ۶۳۹-۳۸: ۰۹۸۹)

شایان ذکر است اهمیت و ارزش دل در طریق مکاشفه و رسیدن به معرفت بیشتر به خاطر تجلی حق تعالی در آن و منزل و جایگاه خداوند بودن است این امر به اعتبار حدیث قدسی (لایسعی ارضی و لاسمائی و وسعی قلب عبدی المؤمن التقی النقی) است که خداوند درباره ویژگی دل انسان کامل گفته است. شبستری می‌گوید:

بدان خردی که آمد حبه دل خداوند دو عالم راست منزل

(منتظری و دیگران، ۱۳۹۰).

تفکر

مسئله تفکر یکی از مسائل صوفیانه که پس از طرح ابیات مقدماتی در گلشن راز به چشم می‌خورد. به عبارت بهتر، نخستین پرسش هر وی که با آن کتاب ارزشمند خود را آغاز می‌کند، پرسش از تفکر است. او می‌گوید: نخست از فکر خویشم در تحیر چه چیز است آنچه گویندش تفکر (شبستری، ۱۳۸۲: بیت ۷۰). در واقع مسئله شیخ محمود تبیین و ایضاح ماهیت تفکر است. بر این اساس این شیفته حق کتاب خود را با چیستی تفکر آغاز می‌کند. یعنی تفکر از جمله مسائلی است که کسی چون شیخ محمود از حقیقت آن در تحیر است. شاید طرح این پرسش از سوی یک فیلسوف چندان عجیب نباشد ولی طرح آن از سوی یک عارف اهل سلوک شگفت است. از این روست که می‌گوید:

مرا گفتمی بگو چه بود تفکر کزین معنی بماندم در تحیر

(همان، بیت ۷۱).

جالب توجه است که پس از طرح مسئله تفکر از سوی هر وی شیخ محمود به پاسخ سؤال می‌پردازد و می‌گوید:

تفکر در حقیقت سلوک معنوی است از ظاهر به باطن و از صورت به معنی و جان (لویزین، ۱۳۷۶: ۳۰۴) در همین اساس با ذوق و وجدان خاصی در گلشن راز می‌گوید:

تفکر رفتن از باطل سوی حق به جزو اندر بدیدن کل مطلق

(شبستری، ۱۳۸۲: بیت ۷۳).

از منظر شبستری تفکر یعنی درک این حقیقت که هستی در ذات خدا منحصر است و فراتر از خدا هر چه هست تنها نمود و ظهور و تجلی او می‌باشد. یعنی خداوند هستی محض است نشانه‌های (آیات) خدا و آثار او

یعنی مخلوقات نه مثل خدا هستند و نه متفاوت از او به قول اشعریان صفات خدا نه خدا هستند و نه چیزی جز خدا.

جهان جمله فروغ نور حق دان حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

شبستری در گلشن راز پس از طرح مسئله تفکر و بحث و بررسی دیدگاه‌های ارباب عقل و اصحاب کشف به

تیین مراتب مختلف تفکر می‌پردازد. بر این اساس وی چنین اظهار می‌کند که تفکری که شرط راه سالکان است با تفکری که شرط راه عاقلان است متفاوت است. چه هر یک از این طایفه بر اساس امکان وجودی و استعداد خود از فیض صوری و معنوی برخوردارند. بر این اساس خاطر نشان می‌کند که تفکر در آلاء یعنی اسماء و صفات و افعال حق به منزله طاعت اما تفکر در ذات قدس جبروت حق به منزله گناه است. آنجا که می‌گوید:

در آلا فکر کردن شرط راه است
کدامین فکر ما را شرط راه است
چرا که طاعت و گاهی گناه است؟
ولی در ذات حق محض گناه است
بود در ذات حق اندیشه باطل
محال محض دان تحصیل حاصل

(شبستری، ۱۳۸۲: ۱۱۱)

باید متذکر شد که شبستری تفکر در آلاء را از آن جهت طاعت می‌داند که سبب قرب حق می‌شود این در حالی است که تفکر در ذات قدس جبروت حق موجب گمراهی سالک می‌گردد. از این رو بر اساس گزارش گلشن راز، تفکر بر دو نوع است: تفکر روا و تفکر ناروا (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۷۶).

در جاهای دیگر از گلشن راز شبستری تفکر را تفکر در آفاق (همان، ۱۴۳) و تفکر در انفس (همان، ۱۶۶) بیان می‌کند. به هر حال بر اساس گزارش‌هایی مختلف از گلشن راز تفکر امری ذو مراتب است. این مراتب مختلف عبارت‌اند از: تفکر شهودی و تفکر استدلالی. تفکر استدلالی امری ذهنی نشأت گرفته از عمل فکر کردن یا استدلال است در حالی که تفکر شهودی در نزد عارفان منشأ و خاستگاهی متعالی دارد.

تفکر عقلی از طریق عقل و استدلال و تصور و تصدیق حاصل می‌آید در حالی که تفکر کشفی از راه سلوک معنوی در باطن حقیقت انسان، یعنی دل به ظهور می‌رسد. بر این اساس شیخ محمود شبستری در گلشن راز می‌گوید:

تصور کان بود بهر تدبیر ز ترتیب صورهای معلوم به نزد اهل عقل آمد تفکر شود تصدیق نامفهوم مفهوم (شبستری، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۷)

شبستری در گلشن راز حامیان تعقل و تفکر عقلی را اهل تقلید می‌داند که به ابزاری به نام عصا متوسل شده‌اند. در حالی که حامیان شهود را اهل تحقیق می‌داند. بر اساس گزارش‌های گلشن راز مقام تحقیق بسیار والاتر و متعالیتر از تقلید است. از این رو، شبستری در گلشن راز برای فهم حقایق ایمانی و اتصال به قرب شهودی اصرار می‌ورزد که سالک باید ترک عصا کند و بر بنیاد حقیقت هستی که حق است نظر افکند.

رهی دور و دراز است آن رها کن در آ در وادی ایمن زمانی
چو موسی یک زمان ترک عصا کن شنو انی انالحق بیگمانی

(شبستری، ۱۳۸۲: ۸۲-۸۱)

در گلشن راز شأن عقل و تفکر عقلی باید ترقی کند و به مقام شهود برسد. زیرا تفکر عقلی از ادراک احوال عقبی و بسیاری از حقایق ایمانی ناتوان است. از این رو، شبستری در گلشن راز می‌گوید:

خرد از دیدن احوال عقبی بود چون کور مادرزاد دنیا

(شبستری، ۱۳۸۲: بیت ۴۲۹)

در واقع، شبستری در گلشن راز در ضمن بحث‌های مختلف و تمثیل‌های گوناگون (شبستری، ۱۳۸۲: ۹۵). نشان می‌دهند که عقل و تفکر عقلی نسبت به شهود از اعتبار و حجیت ۱۰۷ و ۱۰۴ ابیات ۱۱۰ کمتری برخوردار است. بر این اساس سالک با تکیه بر تفکر عقلی و احتجاج فلسفی محض نمی‌تواند قابلیت وصول و اتحاد با معشوق ازلی را به دست آورد.

از سوی دیگر بر اساس گزارش‌های گلشن راز برای تفکر در خصوص مطلق که مادر همه موجودات است باید

وارد ساحت دیگری از تفکر شد ساحتی که گلشن راز آن را مقام قرب شهودی می‌نامد. نخستین چیزی که می‌توان پیرامون این مرتبه از تفکر گفت این است که این مرتبه از تفکر نوعی همدلی و پیوند معنوی با بنیاد حقیقت هستی است که در پرتو تجربه‌ای متعال یعنی رخ دادن شهود در دل سالک روی می‌دهد باید دانست که سالکی که به این مقام از تفکر یعنی قرب شهودی دست‌یافت حق متعالی را ظاهر می‌بیند اما خلق را باطن (الهی اردبیلی، ۱۳۷۶: ۵۳). پس خلق در نظر او مجلای ظهور حق است که وجود طلی و خیالی بیش ندارد. در اینجا باید متذکر شد که در گلشن راز شأن عقل و تفکر عقلی باید ترقی کند و به مقارن عقلی از ادراک احوال عقبی بسیاری از حقایق ایمانی ناتوان است. از این رو شبستری در گلشن راز می‌گوید:

خرد از دیدن احوال عقبی

(۴۲۹).

بود چون کور مادرزاد دنیا (شبستری، ۱۳۸۲:

در واقع شبستری در گلشن راز در ضمن بحث‌های مختلف و تمثیل‌های گوناگون (شبستری، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۰۷ و ۱۰۴-۹۵) نشان می‌دهند که عقل و تفکر عقلی نسبت به شهود از اعتبار و حجیت کمتری برخوردار است. براین اساس سالک به تکیه بر تفکر عقلی و احتیاج فلسفی محض نمی‌تواند قابلیت وصول و اتحاد با معشوق ازلی را به دست آورد. این در حالی است که در گلشن راز شهود عین وصول است به بیان دیگر شهود عبارت است از فرایند گسست از خود و اتصال به حق.

در گلشن راز علاوه بر اینکه حقیقت تفکر امری بسیط و دارای مراتب تشکیکی است این اندیشه غلبه دارد که انسان نیز هویتی واحد دارد که در عین بسیط بودن دارای مقامات و مراتب مختلف است لذا بر اساس گزارش‌های متعدد گلشن راز هر مرتبه‌ای از تفکر در وجود آدمی با مرتبه‌ای از هستی و وجود منطبق است بنابراین می‌توان گفت که انسان در هر مرتبه‌ای از تفکر همان مرتبه از وجود داراست و عالم او در واقع همان نحوه تفکر و ادراک اوست. پس می‌توان گفت که در اندیشه شیخ محمود تفکر به مثابه‌ی وجود است.

براین اساس در گلشن راز می‌گوید:

و رای عقل طوری دارد انسان که بشناسد بدان اسرار پنهان

به سان آتش اندر سنگ و آهن نهاده است ایزد اندر جان و در تن

در شرح و تحلیل ابیات فوق باید متذکر شد که شبستری در گلشن راز اندیشه انسان را حاوی دو گونه می‌داند یکی گونه که عقل و احتیاج عقلی است و دیگر و رای عقل و فرانسوی فرزانی است که همان سوز و اشتیاق

درونی است که آدمی از طریق آن قادر خواهد بود عجایب و شگفتی‌های عالم و اسرار پنهان را درک کند این مرتبه از معرفت‌شناسی عرفانی در گلشن راز همان چیزی است که مقام ترک هستی و قرب شهودی نامیده می‌شود یعنی مدرک در مدرک مستغرق و فانی گردد. (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۳۵۱).

اگر نوری ز خود در تو رساند تو را از هستی خود وا رهااند

(شبستری، ۱۳۸۲: بیت ۵۱۶)

چون بر هم اوفتاد این سنگ و آهن ز نورش هر دو عالم گشت روشن

(شبستری، ۱۳۸۲: ۹۸-۹۶؛ گراوند و دیگران،

(۱۳۶۷)

شبستری نیز می‌گوید:

ظهور جمله اشیا به ضد است ولی حق را نه مانند و نه ند است

چو نبود ذات حق را ضد و همتا ندانم تا چگونه داند او را

ندارد ممکن از واجب نمونه چگونه داندش آخر چگونه؟ (لاهیجی، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۱).

بنابراین فرمول تضاد در جهان آفرینش اگرچه یکی از طرق اساسی در شناخت مخلوقات و موجودات مادی به

شمار می‌رود اما در زمینه شناخت حق تعالی یکی از موانع محسوب می‌شود و ما را به معرفت نمی‌رساند.

(منتظری و دیگران، ۱۳۹۰).

شبستری برای وادی طلب، به سلوک حضرت ابراهیم (ع) که در آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره انعام بدان اشاره شده و

حضرت موسی (ع) و معراج پیامبر در منزل ام هانی استناد کرده است. (اعراف / ۰۴۹) شبستری این کار به تأثیر کتاب فصوص الحکم ابن عربی در بیان مراتب انجام داده است (موحد، ۱۳۸۲: ۹۷).

خلیل آسا برو حق را طلب کن شبی را روز و روزی را به شب کن

ستاره با مه و خورشید اکبر بود حس و خیال و عقل انور

بگردان زین همه‌ای راهرو روی همیشه لا احب الالفین گوی

و یا چون موسی عمران در این راه برو تا بشنوی آنی انا الله...

برون آی از سرای ام هانی بگو مطلق حدیث من رانی

گذاری کن ز کاف و کونین نشین بر قاف قرب قاب قوسین

در بیان سیر نزول و مراتب صعود آدمی توبه کننده را متصف به صفت ادريس (ع) و حضرت نوح (ع) می‌داند:

به توبه متصف گردد در آن دم شود در اصطفی ز اولاد آدم

ز افعال نکوهیده شود پاک چو ادريس نبی آید بر افلاک

چو یابد از صفات بد نجاتی شود چون نوح از آن صاحب ثباتی (همان: ۳۳)

شبستری در جای دیر با اشاره به توبه حضرت آدم (ع) پس از خوردن شجره ممنوعه، معنی بیت اول اشعار بالا اشعار بالا را دو بره تکرار کرده است:

دگر از معصیت نور و صفا دید چو توبه کرد نور اصطفی دید (شبستری، ۱۳۸۱: ۴۳).

معرفت

شبستری معرفت را صفت کسی می‌داند که خدا را در جمیع احوال ناظر و اسماء و صفاتش را بشناسد و از برکات معرفت، آن می‌داند که در مشاهده موجودات، نور و وجود مطلق را می‌یابد، زیرا حقیقت موجودات نور است:

دلی کز معرفت نور و صفا دید ز هر چیزی که دید اول خدا دید (۱۳۸۱: ۲۲)

همچنین از دیگر انواع معرفت که به قول ارسطو، از طریق تداعی گرابی به سه شیوه مجاورت، مشابهت و تضاد

بین رویدادها صورت می‌گیرد، غافل نیست البته این شیوه را در مورد خداوند قابل استناد نمی‌داند: ظهور جمله اشیا به ضد است ولی حق را نه مانند و نه نداست (همان: ۲۲)

توحید

شیخ محمود شبستری نیز چنین آورده است:

نشانی داده‌اندت از خرابات که التوحید اسقاط الاضافات (۱۳۸۱: ۵۷)

شبستری برای اثبات توحید به تمثیل احتجاج جسته است، بدین سان که اگر خورشید طلوع و غروب نداشت کسی نمی‌دانست که این روشنایی عالم محوس از کجا است، زیرا وجود اعتباری موجودات مظهر تجلی

خداوند

هستند:

اگر خورشید بر یک حال بودی
شعاع او به یک منوال بودی
چو نور حق ندارد نقل و تحویل
نیاید اندر او تغییر و تبدیل (۱۳۸۱: ۲۳-۲۲)

و بیان می‌کند خداوند نسبت به بنده‌اش در غایت قرب است:
چو مبصر با بصر نزدیک گردد
بصر ز ادراک آن تاریک گردد (همان: ۲۴)

گاهی برای مقام توحید، چنان که خود گفته به شطح و طامات و به واژه خرابات التجا برده است. وی ویژگی‌های خرابات را که همان توحید است چنین تبیین نموده است:

خراباتی شدن از خود رهایی است
خودی کفر است و خود پارسایی است
نشانی داده اندت از خرابات
که التوحید اسقاط الاضافت
خرابات از جهان بی مثالی است
مقام عاشقان لابلالی است
خرابات آشیان مرغ جان است خرابات آستان لامکان است
خراباتی خراب اندر خراب است که در صحرای او عالم سراب است
خراباتی است بی حد و نهایت نه آغازش کسی دیده نه غایت (همان: ۸۷-۵۸)

با توجه به تعاریف شبستری در باب خرابات، مصادیق آستان لامکان، آشیان جان، ازلی ابدی (سرمدی)، مست شراب طهور، مجرد از تعلقات و... همان مقام توحید هستند.

حیرت

شبستری از حیرت که با کشف و شهود حاصل می‌شود گاهی با لفظ طهورا یاد کرده است؛ معنی طهورا آن است که در مستی آن شراب از لوث تعین و هستی مجازی خود صاف و پاک گردی و مانند شراب طهور از تمام تعلقات پاک و منزه شوی به طوری که از وجود تو، نه حدث فعل باقی ماند و نه صفات و نه ذات بلکه فانی مطلق گردی (لاهیجی، ۱۳۷۴: ۴۱۴) وی مانند عطار، مرتبه حیرت را بخوبی تشریح کرده است مرتبه‌ای که در آن دین، عقل، تقوا، ادراک و به طور کلی، آنچه لازمه هستی و تعین است، محو می‌گردد و برای سالک، بیگانگی زوده شده و بهشت و حور اعتبار ندارد گاهی بوی حیرت از شعر شبستری حتی با تکرار زهی

و آوردن واژگانی در کنار حیرت، نظیر شربت، لذت، ذوق، دولت و شوق، احساس می‌شود.

سقا هم ره بم چبود بیندیش
طهورا چیست صافی گشتن از خویش

زهی شربت زهی لذت زهی ذوق زهی حیرت زهی دولت زهی شوق (شبستری، ۱۳۸۱: ۵۰)

شبستری همچون عطار و صوفیه معتقد است که تحیر امری است که بر قلب عارف در هنگام تفکر و تأمل و حضور وارد می‌شود. حیرت بدیه‌های است که به دل عارف در آید از راه تفکر، آنکه او را متحیر گرداند و در

طوفان فکرت و معرفت سرگردان و غرق می‌شود. (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۵۵) لذا در تعریف تفکر به تحیر التجا برده، و حیرت را از راه تفکر ممکن دانسته است:

نخست از فکر خویشم در تحیر چه چیز است آنکه گویندش تفکر

مرا گفتمی بگو چبود تفکر کز این معنی بماندم در تحیر (شبستری، ۱۳۸۱: ۲۱).

برخی شارحان گلشن راز، تفکر را علم حصولی یا مکاشفه معرفی کرده‌اند. تفکر در اصلاح صوفیه، رفتن سالک

است به سیر کشفی از کثرت و تعینات... به مقام فناء فی الله. (دزفولیان، ۱۳۸۲: ۱۵۳). چنان که مصرع دوم شعر شبستری نیز به نهایت کمال معرفت که بقاء الله است اشاره دارد.

تفکر رفتن از باطل سوی حق به جزو اندر بدیدن کل مطلق (شبستری، ۱۳۸۱: ۲۱)

شبستری، حیرت را در تفکر بسیار میسر دانسته و حقیقت حیرت را به دو دسته تقسیم کرده است:

۱. حیرت مذموم، که زاییده شک و دودلی است و به غفلت و گمراهی می‌انجامد.
۲. حیرت ممدوح، که ناشی از فرط تفکر و معرفت است. و به تشریح نوع دوم حیرت پرداخته است، وی با نفی استدلال، پایان و فرط تفکر را تحیر نامیده است:

چو انجام تفکر شد تحیر در اینجا ختم شد بحث تفکر (همان: ۳۱)

عطار نیز چون شبستری، اهل تفکر است:

فکر کن در صنعت آن پادشاه کین همه بر هیچ می‌دارد نگاه (عطار، ۱۳۷۰: ۷)

وی تحیر را با تفکر بی ارتباط ندانسته است:

آن همه غرق تحیر ماندند بی تفکر وز تفکر ماندند (همان: ۲۳۵).

سر روح از عالم فکرت و بس بس نفخت فیه من روحی نفس (همان: ۱۶)

تفکر در وادی حیرت قابل بررسی است. تفکر از نظر برخی محققان، یکی از مقامات است و آن سیر باطن انسانی است از مبادی به مقاصد (گوهرین، ۱۳۶۸ ج ۱۵۷) که مرتبط با تحیر است. خواجه عبدالله انصاری در صد میدان یکی از اقسام تفکر را تفکر در صفات رب العزه، که آن تفکر، تخم حیرت است. (۱۳۸۲: ۳۳) دانسته است.

که چون حاصل شود در دل تصور نخستین نام وی باشد تفکر

وز او چون بگذری هنگام فکرت بود نام وی اندر عرف عبرت

تصورکان بود بهر تدبیر به نزد اهل عقل آمد تفکر (شبستری، ۱۳۸۱: ۲۲-۲۱)

فقر و فنا

شبستری بیان می‌کند که سالک بعد از فنا به مقام بقا می‌رسد، گویی همه با او هستند ولی او از همه دور و جدا است:

بقایی یابد او بعد از فنا باز رود ز انجام ره دیر به آغاز

همه با او ولی او از همه دور به زیر قبه‌های ستر مستور (۱۳۸۱: ۳۴).

در جای دیگر بدون تصریح به نام این وادی، و اصل به مقام فقر و فنا را از احکام سلوک، طلب و تکلیف بی نیاز

می‌داند:

به سرعت زان سبب تکلیف کردند که از ذات خودت تعریف کردند

به کلیت رهایی یابی از خویش غنی گردی به حق ای مرد درویش (شبستری، ۱۳۸۱: ۴۴).

به نظر می‌رسد مراتبی چون بقا، قرب، وصال، تجرید و تفرید، کشف، تحقیق، وجد و رجا در مقام فقر و فنا قابل بررسی است و شبستری و عطار به صورت یکسان بدین موضوع پرداخته‌اند و در نظریه عرفانی به وحدت نظر رسیدند.

قرب

از مراتب پایانی سلوک، مقام قرب است. شبستری قرب را، مقام معراج و دیدار حضرت محمد (ص) با خداوند

می‌داند، گاهی به حدیثی از حضرت رسول (ص): لی مع الله وقت لایعنی فیه ملک مقرب و لانبی مرسل (هجویری، ۱۳۷۶: ۴۸۰) اشاره می‌کند:

فرشته گرچه دارد قرب درگاه ننگجد در مقام لی مع الله (شبستری، ۱۳۸۱: ۷۹)

گاهی قرب را مقام قاب قوسین می‌داند که در معراج برای پیامبر اسلام محقق شد:

برون آی از سرای ام هانی بگو مطلق حدیث من رانی

گذاری کن ز کاف و نون کونین نشین بر قاف قرب قاب قوسین

تو را قربی شود آن لحظه حاصل شوی تو بی تویی با دوست وصل (شبستری، ۲۶: ۹۸۰)

عطار، گناه را مانع قرب می‌داند

چون ز ره سر تافت مرد پر گناه کی تواند یافت قرب پادشاه (۱۳۸۱: ۲۷).

از منظر عطار، قرب مانند وادی معرفت، متناسب با احوال درونی افراد است:

سیر هر کس تا کمال وی بود قرب هر کس حسب حال وی بود (همان، ۱۳۷۰: ۱۰۱)

معرفت و خداشناسی یکی از نقاط کلیدی در فهم جهان بینی وحدت گرا و کل نگر شبستری است. شبستری در بیان مسئله به راههای گوناگون موجود در ادیان و مکاتب مختلف بشری اشاره داشته و مزایا و معایب هر کدام را مورد تحلیل و بررسی دقیق و عمیق قرار داده‌اند. پس از بررسی تمامی جوانب طریق مکاشفه را از سایر طرق برتر و بالاتر دانسته‌اند چرا که جایگاه معرفت و کلید خودشناسی در قلب و نهاد آدمی است در نتیجه از هرگونه شایبه‌ای، در صورت رعایت شرایط خاص مربوط به تجرید، پاک و مبرا است و منجر به رسیدن به یقین و تصدیق محض در شناخت حق و اثبات وجود او می‌شود. با توجه به دیدگاه هر دو در استناد

به مکاتب مختلف، به نظر می‌رسد طریق عرفان و تصوف و سیر و سلوک عارفانه در رسیدن به کمال و شناخت

حق تعالی بر سایر طرق مقدم دانسته و معرفت خداوند را یک حس عارفانه میدانند. به عقیده شبستری اگرچه معرفت امری ازلی و قدیم است و از ابتدای خلقت با آدمی بوده و هست با این حال اصلی نسبی است و نمی‌توان به کمال آن نایل شد زیرا عقل محدود و متناهی، گنجایش ادراک نامحدود و نامتناهی را ندارد و نمی‌تواند به کنه ذات خداوند پی ببرد. (منتظری و دیگران، ۱۳۹۰).

منابع

- ۱) ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۶۸)، **کامل فی التاریخ**، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلام.
- ۲) اطمینانی، عباس (۱۳۸۹). **خودباوری نه خودباختگی بررسی گلشن راز جدید لاهوری و مقایسه آن با گلشن راز شبستری**، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال اول شماره ۳؛ تابستان ۱۳۸۹.
- ۳) بصیری پور علی، شرحی دیگر بر گلشن راز با عنوان حدیقه المعارف از شجاع الدین کربالی، مجله بوستان دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره دوم، پایپی، ۵۶ زمستان ۱۳۸۸.
- ۴) توحیدیان، رجب، خدیور، هادی، (۱۳۸۹). **معرفت شهودی و استدلالی در گلشن راز شیخ محمود شبستری**، فصلنامه‌ی علمی و عمومی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان،
- ۵) خداویردی عباس زاده، (۱۳۹۱). **ظاهرلو، هانیه، تجلی عشق در اشعار مولانا، فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی، سال نهم، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۹۲.**
- ۶) رحیمیان، سعید (۱۳۸۷). **مقایسه عقاید شبستری و حسینی هروی در گلشن راز و کنزالرموز**، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۵۱ بهار و تابستان ۸۷، شماره مسلسل ۲۰۴.
- ۷) شریف پور، عنایت الله، موحدی، نرگس، **بررسی مضامین عرفانی در شعر دفاع مقدس**، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۸.
- ۸) شعاعی، مالک. **حسینی‌نیا، سید محمدرضا، پاکزاد، مهری (۱۳۹۷). مراتب سلوک از منظر عطار و شبستری با تکیه بر منطق الطیر و گلشن راز. فصل نامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال شماره تابستان ۳۶.**

- ۹) شعاعی، مالک، (۱۳۹۱). شبستری و اندیشه وحدت وجود در گلشن راز، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، سال دوم، شماره ۸ زمستان ۱۳۹۱.
- ۱۰) عباسی منتظری، لیلی، فرهادی، نواز الله، (۱۳۹۰). بررسی اصل معرفت و خدانشناسی از دیدگاه مولانا در مثنوی و مقایسه آن با جهان بینی شبستری در گلشن راز، فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی، سال نهم، شماره ۳۵، بهار ۹۲.
- ۱۱) عقدایی، تورج، جمال‌شناسی گلشن راز، فصل نامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال ششم، شماره ۱۸، بهار ۱۳۸۹.
- ۱۲) فرهنگ، محمد، (۱۳۹۱). سلطانزاده منافی، مریم، میزان سازگانی و سازواری مقولات عرفانی با علم در گلشن راز شیخ محمود شبستری، فصلنامه عرفان اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۲، زمستان ۹۳.
- ۱۳) فضیلت، محمود، (۱۳۸۷). مراتب هستی در گلشن راز شبستری، فصلنامه بهار ادب، سال اول، شماره دوم، زمستان ۸۷.
- ۱۴) فقیهی، حسین، نظری نوکنده، نیره، (۱۳۸۵). مضامین عرفانی در غزلیات صائب، دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
- ۱۵) گراوند، سعید، توبی، مظاهر احمد (۱۳۹۷). مقام تفکر و شهود در گلشن راز و سوتره‌های مهیانه، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی، سال ۱۲، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۹۷.
- ۱۶) لویزن، لئوناردو، (۱۳۷۹)، فراسوی ایمان و کفر شیخ محمود شبستری، ترجمه دکتر مجدالدین کرمانی؛ تهران: نشر مرکز.
- ۱۷) مرتضوی، منوچهر، (۱۳۷۰)، مسائل عصر ایلخانیان، تهران: آگاه.